ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
پنج‌شنبه • ۱۳ دی ۱۳۹۷
۲۶ ربیع‌الثانی ۱۴۴۰ • ۳ ژانویه ۲۰۱۹
شماره ۲۰۰۰۳
۱۲۲۶

زندگی سلام

عکس از: Ann-Christine Woehrl؛ تصویر مربوط به یک قربانی پاکستانی است

مصاحبه با سه قربانی اسید پاشی درباره جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و قانونی زندگی‌شان بعد از سوختن با اسید به بهانه تصویب طرح حمایت از قربانیان اسید پاشی

قصه‌هایی برای نخوابیدن*!

الهه توانا | روزنامه‌نگار

پرونده

اسید پاشی از کجا پیدایش شد؟ چه شد که به ذهن یک نفر، یک آدم، رسید چنین بلایی سر دیگری بیاورد؟ اولین‌بار چه کسی فکر کرد می‌تواند رقیبش را با اسید از میان بردارد؟ دشمنش را با اسید مجازات کند؟ معشوقش را با اسید به دست بیاورد؟ هر چه بپرسیم باز درک‌نشدنی و نفهمیدنی است. نه می‌فهمیم کسی چطور می‌تواند دست به چه کاری بزند؛ نه می‌فهمیم چطور زندگی کسی در ثانیه‌ای و دقیقه‌ای می‌سوزد. در پرونده امروز با سه قربانی اسید پاشی حرف زده‌ایم؛ به این امید که رنج‌شان درک و صدای‌شان شنیده شود. دیروز خبر رسید طرح تشدید مجازات اسید پاشی و حمایت از قربانیان ناشی از آن در کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس به تصویب رسیده‌است؛ سخنگوی این کمیسیون ابراز امیدواری کرده است این طرح میزان اسید پاشی را به صفر برساند.

* با الهام از شعر «این قصه برای نخوابیدن است» از گروس عبدالملکیان

در دِ بی‌پایان، درمان گران

«محسن مرتضوی»، عضو موسسین و هیئت مدیره انجمن حمایت از قربانیان اسید پاشی| محسن، متولد ۵۸ است و اهل تهران. شش سال از وقتی نظافتچی اداره با سه کیلو اسید و ضربات چاقو به او حمله می‌کند، می‌گذرد. محسن بینایی یک چشمش را در این ماجرا از دست می‌دهد. او حالا همه فکر و ذکرش کمک به کسانی است که مثل خودش، اسید زندگی‌شان را سوزانده؛ او در قصه‌اش از هزینه‌های زیاد درمان و مشکلات مالی قربانیان اسید پاشی می‌گوید.

«قبلا کارمند بودم، حالا از کار افتاده. البته در این سال‌ها هنرهای چوبی مثل معرق و منبت یاد گرفته‌ام ولی خب بیشتر مشغول درمان بوده‌ام. تا حالا ۹۶ بار جراحی شده‌ام، همه هم گران و زمان‌بر؛ عمل‌های پلاستیک از دو سه میلیون تومان شروع می‌شوند و تا ۲۰ میلیون و ۵۰ میلیون هم می‌رسند. طول درمان ما هم معمولا تا آخر عمر است. پوست به‌مرور زمان تغییر می‌کند و به‌همین دلیل اسکارها برمی‌گردند یا ناهنجاری‌های جدید ایجاد می‌شود. مثلا من چندین بار تا حالا پلکم را عمل کرده‌ام ولی مدام برگشت می‌کند. جراحی‌های پلاستیک، زمان‌بندی دارند. پزشک می‌گوید یک ماه بعد، باید فلان عمل را انجام بدهی ولی خیلی‌ها چون پول ندارند در نوبت‌های پنج شش ماهه بیمارستان‌های دولتی می‌مانند و خب تأثیر عمل قبلی‌شان هم از بین می‌رود. این بخشی از زندگی بچه‌هایی است که با اسید می‌سوزند اما مسائل مالی همه چیز نیست. اسید، اولین نشانه هویت آدم‌ها یعنی صورت‌شان را از بین می‌برد. بعد از آن، نگاه مردم تغییر می‌کند و رفت‌وآمد در جامعه سخت می‌شود. حالا من این‌ها را می‌گویم که چه بشود؟ وقتی صدای‌مان به کسی نمی‌رسد، چرا از درد و رنج‌مان بگوییم؟ من فقط می‌خواهم انجمن حمایت از قربانیان اسیدپاشی را معرفی کنم تا اگر مردم کسی را می‌شناسند که با اسید سوخته، انجمن را بهش معرفی کنند. این‌جا ۱۵ پزشک از جمله دکتر «کمال فروتن»، رئیس انجمن، جراحی بچه‌ها را رایگان یا با هزینه کم انجام می‌دهند؛ برای تأمین هزینه‌های درمان با خَیرها ارتباط داریم؛ پرونده حقوقی بچه‌ها را پیگیری می‌کنیم؛ در بخش کارآفرینی انجمن، کلاس‌های هنری مثل سفال و نقاشی برگزار می‌کنیم، به بچه‌ها آموزش می‌دهیم و برای‌شان نمایشگاه برگزار می‌کنیم. انجمن حمایت از قربانیان اسیدپاشی را سال ۹۵ جمعی از هنرمندها، پزشک‌ها، وکلا و قربانیان پایه‌ریزی کردند؛ هزینه اولیه‌اش از سه روز اکران سراسری فیلم «لانتوری» تأمین و بعد از کلی تلاش و دوندگی در سال ۹۶، ثبت شد. این‌جا همه هر کاری از دست‌شان بربیاید، انجام می‌دهند تا بچه‌های اسیدپاشی‌شده خانه‌نشین نشوند. مایک وب‌سایت داریم که البته هنوز کامل نشده و در مراحل اولیه است (www.ehgha.com). این هم شماره تلفن انجمن؛ ۰۹۱۹۵۱۸۱۰۵۰، شاید به درد کسی بخورد».

[نکته]

ما در این پرونده، به جزئیات زندگی خصوصی قربانیان اسید پاشی نپرداخته‌ایم؛ فرقی نمی‌کند «چه کسی» و «چرا» مرتکب عمل وحشتناک اسیدپاشی شده‌است. قصه زندگی «محسن»، «معصومه» و «محمد» برایمان از هر چیزی مهم‌تر بود

من دنیا را نمی‌بینم، دنیا مرا

«معصومه عطایی»، عضو هیئت مدیره انجمن حمایت از قربانیان اسید پاشی| معصومه ۳۶ ساله است و متولد اصفهان. در ۲۷ سالگی، اسید چشم‌هایش را از او می‌گیرد. معصومه گرافیک خوانده، پیش از این اتفاق، نقاشی می‌کشیده و آرایشگری می‌کرده‌است. حالا هیچ‌کدام این کارها را نمی‌تواند انجام دهد اما بیکار هم ننشسته‌است؛ سفال‌گری می‌کند، نمایشگاه می‌گذارد و هنرش را به دیگران آموزش می‌دهد. معصومه با یادآوری تلخ روزهای اول درمان، قصه‌اش را شروع می‌کند و از بُعد اجتماعی زندگی قربانی‌های اسید پاشی می‌گوید:

«برای درمان، از اصفهان به تهران رفتیم. بیمارستان یک میلیون تومان می‌خواست و ما این‌قدر پول همراه‌مان نبود. بستری‌ام نکردند. یکی دو روز طول کشید تا روزنامه شرق دست به کار شود و در اطلاعیه‌ای تقاضای کمک و شماره حساب چاپ کند. پول جمع شد و بیمارستان، من را پذیرفت. بعد هم پویش‌هایی که توی روزنامه‌ها و شبکه‌های مجازی راه افتاد به کمکم آمد. هزینه عمل‌های جراحی‌ام، غیر از دو سه تای اول، از طرف خیران تأمین شد. یکی از دلایلی که بینایی‌ام را از دست دادم هم همان هزینه‌های اولیه درمان بود که تنهایی از پس‌شان برنمی‌آمدم. بیمه، جراحی‌های ما را تقبل نمی‌کند و عمل زیبایی به‌حساب‌شان می‌آورد در حالی که «ترمیمی» هستند. من عمل نمی‌کنم که زیبا شوم، فقط می‌خواهم بتوانم پلکم را ببندم و شب راحت بخوابم. تا حالا ۳۷ بار جراحی شده‌ام، بخش زیادی از صورتم ترمیم شده‌است اما دیگر شبیه به خودم نمی‌شوم. الان دیگر این وضعیت را پذیرفته‌ام سال‌های اول اما خیلی سخت گذشت. پایم را از خانه بیرون نمی‌گذاشتم مگر برای دکتر و بیمارستان که با آژانس می‌رفتم و برمی‌گشتم. حاضر نبودم با کسی ارتباط برقرار کنم یا جایی بروم که کسی من را ببیند. نگاه‌های دیگران، کنجکاوی‌ها و سوالات‌شان آزارم می‌داد. بعضی‌ها می‌گفتند ببین چه کار کرده که چنین بلایی سرش آورده‌اند. خیلی طول کشید تا حال و روزم بهتر شود. شروع کردم به شرکت در کلاس‌های مختلف، کارهای هنری یاد گرفتم. دوست داشتم دوباره در جامعه حضور داشته باشم، دلم نمی‌خواست کلمه «قربانی» دنبال اسمم بیاید. آن اوایل خودم را گول می‌زدم و دیگران بهم امیدواری می‌دادند اما من دیگر آن آدم سابق نیستم. وقتی کارت ملی‌ام را می‌برم بانک و من را با آن نمی‌شناسند، یعنی هویتم را از دست داده‌ام. تصور کن شغل داری، درآمد داری، در جامعه رفت‌وآمد می‌کنی و ناگهان همه این‌ها نابود می‌شود. حالا دو سالی است که دیگر پیش دکتر نمی‌روم، عمل‌هایم را متوقف کرده‌ام. نه بیمه زیر بار می‌رود، نه می‌شود از مردم توقع داشت؛ انجمن هم اول راه است و نمی‌شود انتظار داشت همه قربانی‌های اسیدپاشی را حمایت کند. از این‌ها گذشته، مسئله ما فقط درمان نیست. جامعه ما را می‌پذیرد؟ جایی هست ما را برای کار قبول کند؟».

[نکته]

تصور عمومی بر این است که اسید فقط خانم‌ها را مورد هجوم قرار می‌دهد. ما در این پرونده خواستیم توجه‌ها را به مردان قربانی اسیدپاشی هم جلب کنیم

قانون بازدارنده نیست

«محمد رضایی»| محمد ۳۶ ساله است، متولد زاهدان و ساکن گلبهار. هشت سال پیش همسرش نیمه‌شب در خواب روی صورتش اسید می‌پاشد. محمد آن موقع تازه در آزمون استخدامی آموزش‌وپرورش قبول شده‌بود و رویای ادامه تحصیل و استاد دانشگاه شدن در سر داشت ولی همه‌چیز طی چند ثانیه از بین می‌رود. از همسر سابقش شکایت می‌کند، سال‌ها دادگاه می‌رود اما در نهایت حقش که حتی اگر به دست هم می‌آمد هیچ چیز شبیه قبل نمی‌شد، ناحق می‌شود. محمد در قصه‌اش، از حفره‌های قانونی می‌گوید که نمکی است بر زخم قربانی‌های اسید پاشی.

«۴۵ درصد سوختگی، از دست دادن یک گوش و بینایی هر دو چشم؛ کسی که من را به این روز انداخت، همسرم بود. بازداشتش کردند و چندروز بعد اعتراف کرد. خانواده‌اش می‌رفتند و می‌آمدند که اگر رضایت بدهی، هزینه‌های درمانت را تأمین می‌کنیم. یک نفر را واسطه کردند. می‌گفت رضایت موقت بده تا آن خانم از بازداشت بیاید بیرون. توافق می‌کنیم هزینه‌های درمانت را بدهند، پرونده تا هروقت که درمان طول بکشد به حالت تعلیق درمی‌آید، بعد دوباره به جریان می‌اندازیمش و آن‌وقت درباره قصاص و دیه تصمیم می‌گیریم. رضایت دادم، رضایتِ باشرط. رفتیم برای توافق و امضا. من حالم بد بود و چشم‌هایم نمی‌دید. پدرم هم متن رضایت‌نامه را نخواند، می‌خواست زود من را برگرداند خانه و اصلا بهشان، به خانواده همسر سابقم و فردواسط، اعتماد داشتیم. بعد فهمیدیم متن را عوض کرده و از طرف من نوشته‌اند «از تمام حقوقم می‌گذرم». این جنبه خصوصی جرم بود که از ما سوءاستفاده کردند. جنبه عمومی جرم هم طبق قانون باید به سه تا ۱۵ سال حبس (به‌خاطر نقص عضو من) محکوم می‌شد که در کمال ناباوری ۳۰ میلیون تومان جریمه نقدی برایش بریدند. آن را هم تخفیف دادند و شد ۲۲ و نیم میلیون که این پول را هم من نگرفتم. وکیلم می‌گفت مجازات بعضی جرم‌ها را به جریمه نقدی تبدیل می‌کنند اما کسی تا به‌حال برای اسیدپاشی چنین حکمی نداده‌است. دادگاه از حفره‌های قانونی به نفع آن خانم استفاده کرد. دست ما هم به‌جایی بند نیست، کارشان ظاهرا قانونی است اما اخلاقی نیست. هرچه پیگیری کردیم، راه به جایی نبرد. وکیل گردن کلفت گرفته‌بودند. در دادگاه عمومی، کاملا تبرئه شد. برایم پرونده‌سازی کردند و گفتند کس دیگری اسیدپاشی کرده‌است. آن خانم حتی من را برای مهریه‌اش، به دادگاه کشاند. همان‌وقتی که دادگاه کیفری من برگزار شد، ماجرای اسیدپاشی‌های اصفهان هم‌رخ داده‌بود؛ ماجرای آن اسیدپاش‌ها رسانه‌ای شد و مفسد فی‌الارض تلقی شدند. من قضیه را رسانه‌ای نکردم و آن خانم حالا دارد برای خودش زندگی می‌کند، معلم است و مردم بچه‌های‌شان را سپرده‌اند دست او؛ دست کسی که تعادل روانی ندارد. قانون نیاز به اصلاح دارد. وقتی چنین جرمی، مجازات نقدی داشته‌باشد خیلی‌ها جرئت پیدا می‌کنند روی دیگران اسید بپاشند و بعد هم پولش را بدهند. این قانون بازدارنده است؟ اگر برای دانش‌آموزهای آن خانم اتفاقی بیفتد، چه کسی جوابگو خواهد بود؟».

جدول سخت [شماره ۵۱۰]

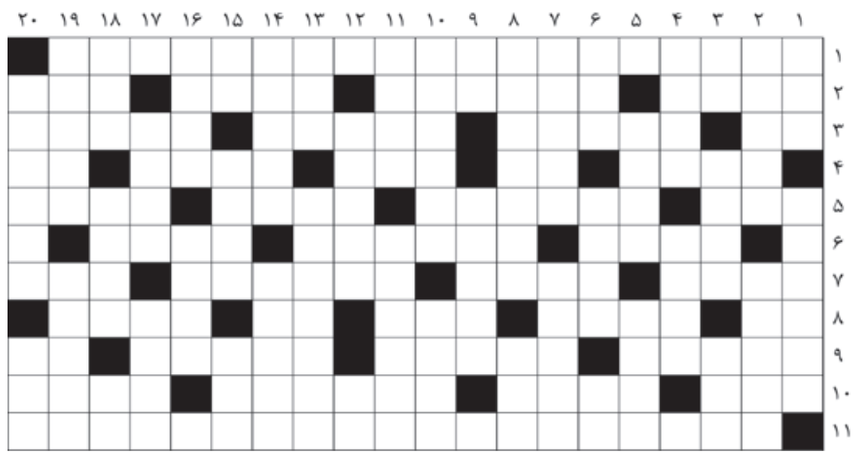

طراح جدول: بیژن گورانی

افقی:
۱ – مجموعه داستانی نوشته امیرحسن چهل تن ۲ – نخستین سلسله بزرگ چین باستان – مترسک – واله و عاشق – کاشتن بوته برنج ۳ – تکرار یک حرف – دستورات شرعی – نوعی بیسکویت ساده – ریاضت کش هندی ۴ – نیم تنه نظامی – پسوند شباهت – ارسباران امروزی – نوعی خار – مرغابی ۵ – برگ برنده – از علایم نگارشی – جکوزی – ماده اصلی ۶ – اسب بارکش – لجباز – زن گندمگون ۷ – مظهر سردرگمی – بی اعتبار – نام عمومی فرقه های شیعه – گازی برای تصفیه آب ۸ – حرف انتخاب – آسیایی که با نیروی چهارپایان می گردد – از الفبای فارسی – به دنیا آوردن – فراموشکار ۹ – پیوسته عقیده خود را عوض می کند – موزه مشهور مادرید – پوشاک پا – از مطهرات ۱۰ – پشت سر – بزرگ و عظیم – طرحی در قالیبافی – پرنده شکاری ۱۱ – کنایه از این که کسی را مستاصل کردن است

عمودی:
۱ – دیده – فن دفاع از خود بدون سلاح ۲ – رایگان و مجانی – شهری در فارس ۳ – چادر به سر – کتابی از زیگموند فروید – ابزار درو کردن ۴ – واحد نظامی – بزرگوار ۵ – مصونیت است نه محدودیت – احتمال خطر ۶ – دریدن – کشور نیشکر – سیلی ۷ – ماورا – افشانه ۸ – شیوه نوشتن کلمات – آهنگ ساز و پیانیست آلمانی ۹ – کتابی پر تیراژ با موضوع زنان و جنگ نوشته سیده اعظم حسینی – خبرگزاری کار ایران ۱۰ – مرتب و منظم – دوستی ۱۱ – زمخت و بدقواره – از شهرهای مهم آلمان ۱۲ – نویسنده هلندی کتاب ستایش جنون – بخیل ۱۳ – لقب هریک از پادشاهان اشکانی – از شهرهای جان دار! ۱۴ – گوشه ای در دستگاه همایون – پشت سر ۱۵ – حیوان وحشی – ناحیه ای در شمال شرقی ایتالیا – سنگریزه ۱۶ – نوشته حاشیه سند – گوارا ۱۷ – تکاور – باقی گذاشتن ۱۸ – از منابع چهارگانه فقه اسلامی – براق کننده کفش – باران اندک ۱۹ – همانندی – شایستگی ۲۰ – ناچاری – وسط.

حل جدول شماره ۵۰۹

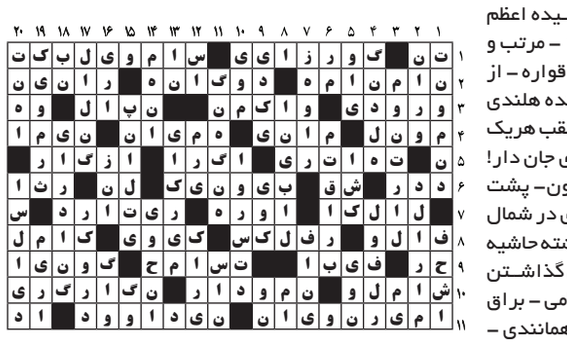

جدول متوسط [شماره ۷۲۹۹]

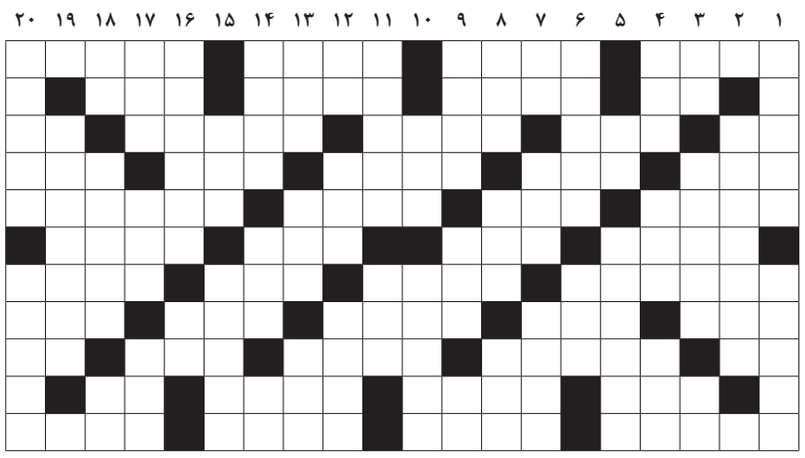

طراح جدول: امید موسوی

افقی
۱ – چوپان – بسته کوچک مقوایی – افسونگر – پرتو ماه ۲ – گیسو – حیثیت – آن چه در خواب بینند – بلیغ ۳ – برگ برنده – شیمی کربن – دایر – دادخواست – دو یار هم قد ۴ – هراس – بزرگ و سرور – یورش – از سوزنی برگان – هر یک از تیغه‌های پروانه ۵ – ژاله – آراستن – نقاش – عسس ۶ – جلد – مردم – کفر – پیمان ناقلا ۷ – پایداری – پارسا – پیر سپید مو – روان ۸ – بخشی از پا – رود مرزی – سخن چین – سلاح کاشتنی – لوس ۹ – از بروته ها – جیوه – پهلوان نامی ایران – نوعی یقه – اگر برعکس شود به معنی لباس و کسوت است ۱۰ – عصب خارجی – شامخ – ساز و برگ اسب – خاک صنعتی ۱۱ – شهری در ایتالیا – هیزم – بندر فرانسه – خروشان

عمودی
۱ – سرزنش – آداب ۲ – واله ۳ – مادر – درجه ای در ارتش – برج داستانی ۴ – ساز – پهلوان – منزل ۵ – اثر چربی – از دستگاه های موسیقی ایرانی ۶ – فصل برگ ریزان – نیم سال تحصیلی ۷ – مایه حیات – اشاره به نزدیک – از شهرهای استان مرکزی ۸ – اجرت – کرشمه – خداحافظی بیگانه ۹ – بازگشت – دیدنی ارتش – تکیه بر پشتی ۱۰ – پاداش – ملازم ۱۱ – بهشت – گردن زن غلات ۱۲ – درون – از حبوبات – استوار ۱۳ – زمین کاشته نشده – سرحد – جدل و ستیزه ۱۴ – فرومایه – سقف دهان – لحظه ۱۵ – گندم سوده – شایستگی ۱۶ – از شهرهای کردستان – جنس خشن ۱۷ – وجود دارد – سر – سخن زیر لب ۱۸ – حرف فاصله – پای افزار نظامی – زهر ۱۹ – سرخ مایل به بنفش ۲۰ – بدون تامل سخن گفتن یا شعر سرودن – مرتعش
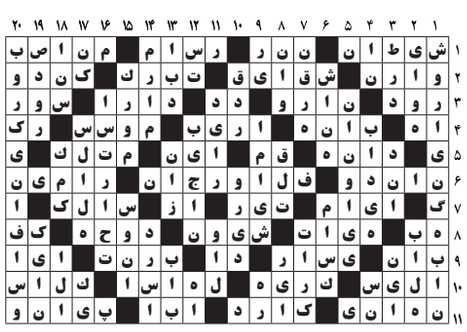
حل جدول شماره ۷۲۹۸